

## نامه‌ها

## ذیلی بر مقاله

## «از بهر خدا منویس»

مسائل دینی این چنین به عوامزدگی و انحطاط افتاده و هر تنک مایه ای دست به قلم برده است و خدا می داند که چه کتابهای پرت و پلا و مزخرفی و چه نوشته های سطحی و سستی و چه آثار واهی و بی رمقی در این سالهای اخیر به نام اسلام و مقدّسات آن منتشر شده است.

آری نویسنده مطلب را اداء نموده و باید به او گفت «از بهر خدا بنویس». لیکن گوش شنوا هم لازم است و هر مفیدی را مستفیدی باید. مبدا جمعی حرف خودشان را بزنند و بگویند عیسی به دین خود و موسی به دین خود و هر کس را در قبر خودش می گذارند. و یا احیاناً در برابر آیات امر به معروف و نهی از منکر و ارشادات قرآنی استناد به آیه مبارکه «وَلَا تُزْرُوا وَازْرِعُوا وَبُرْحًا أَخْرَى» کنند و شعر حافظ را مؤید آورند که گفته است: عیب رندان مکن ای واعظ پاکیزه سرشت / که گناه دیگری بر تو نخواهند نوشت. و بدین نمط دل خوش دارند و به سود خود به تسویلاتی از این قبیل دست زنند و شعر سعدی پارسی گوی را فراموش کنند که می گوید: امروز غره ای به فصاحت که در حدیث / هر نکته ای هزار دلائل بیاوری / فردا فصیح باش در موقف حساب / گر علتی نیاری و عذری نیاوری. گویا «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْؤُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» و مسؤولیت‌هایی

مطلع سومین شماره مجله وزین آینه پژوهش به نوشته آقای اسفندیاری - دام توفیقه - زینت یافته بود با عنوان «از بهر خدا منویس». بی اختیار گفتم از دل ما قلم کشیدی و سخن گفתי. صاحبان قلم و اندیشه می دانند که مجله مذکور با تعهدی ویژه ششمین سال نشر را پی می گیرد و در نقد و پژوهش و دقت‌های ادبی و ظرائف و لطافت گوی سبقت را از همگان ربوده است. چه اینکه بی پروا و متتبعانه صاحب قلمانی از قدیم و جدید را زیر نک قلم گرفته و بی طرفانه به قضاوت پرداخته و به محاکمه خوانده و چه بسیار فرازهای خواندنی را در هر شماره ارائه داشته است. در این مقاله، نویسنده راست نویس، همان روش را دنبال نموده و از اینکه نویسندگی سخت عامیانه شده و عظمت خویش را از کف داده و هر کس جرأت یافته نام نویسنده و عالم بر خود نهد و امروز از هر هزار کتاب هم یک کتاب به خواندن نمی ارزد و به گفته کارشناسان عصر انفجار انتشارات است و در گذشته کتاب گواه علم نویسنده بود و امروز نه گواه دانش است و بلکه برخی تنک مایگی و بی سوادی خویش را اثبات و افشا می کنند و بالاخره از نویسندگان با چسب و قیچی و بساز و بفروش و جویای نام و نان و بافندگان رطب و یابس سخت نالیده و نوشته اند عجیب است که وضع نویسندگی در حوزه

و مردم از امور دین خود - که نیازمند نظر در آن هستند - و از آنچه نادانی به آن روا نیست، باز می ماندند. شاید پنداری که بتوان این امور را با تیزهوشی چاره جویی کرد، ولی چنین نیست.<sup>۴</sup>

باری در آغاز آفرینش لوح و قلم به کار گرفته شد و وحی و قضا و قدر با قلم بر لوح مکتوب شده است. قلم یادگار انبیای الهی و اندیشمندان در هر قرون و اعصار است. پس با این همه کرامت - که به نکته ای از آن اشاره نمودیم - نباید دستخوش جاهلان و ابزار دست بی مایگان قرار گیرد و به جای آنکه حجاب جهل را بدرد، پرده هایی از جهل بیاورد و رطب و یابس را به هم بیافد و تکرارهای خالی از وجه بیاورد.

اگر بنا باشد این روند ادامه یابد و کتابها و نوشته های بی خاصیت رواج پیدا کند و معایب و نقطه ضعفها کماکان باقی بماند، و کسی حرفی نزند، و سنگینی حق تحمل نشود و هرکسی یا ناکسی قلم به دست بگیرد و از بازار آشفته سوءاستفاده نماید و هرچه می خواهد بگوید و بنویسد و منتشر سازد و روابط بر ضوابط غالب شود، باید گفت سنگ روی سنگ بند نمی شود و «علی الاسلام السلام». مگر نه این است که تبادل افکار توسط قلم است و ترقی هر ملت به نوشته ها و فرهنگ آن مردم بستگی دارد؟ و این امور ممکن نیست مگر با پذیرش انتقاد. علی - علیه السلام - فرمود: *ان الحق ثقيل مریء وان الباطل خفيف و بیء*. یعنی حق گرچه چهره خشن دارد و احياناً تلخ است، ولی گواراست و بزودی جذب پیکر اجتماع می شود و جامعه از آن توان و نیرو می گیرد، به خلاف باطل که گرچه بسیار آسان و گاهی بسیار لذیذ است، اما اثرش مرگبار است، همچون یک غذای لذیذ اما مسموم که هنوز از گلوی انسان فرو نرفته اثر ویرانگر آن آشکار می شود.

من در گذشته ایام، به سالهای ۴۷ و بعد، بر بعض نوشته ها با سر قلم نگریسته ام و گریسته ام. مسؤولین باید

که برای تمام اعضای انسان، بویژه چشم و قلم و دست و فکر انسان است، فراموش شده است. اینان از صبر و سکوت دولت جمهوری اسلامی ایران و ارشاد اندیشمندان سوءاستفاده نموده و همچنان به کارشان ادامه می دهند. اذهان جوانان عزیز کشورمان را به سموم خطرناکی آلوده می سازند و نوشته هایی مبتذل عرضه می نمایند.

فراموش نکنیم که خداوند به قلم و نوشته سوگند یاد نموده: *ن والقلم وما یسطرون*. تعلیم و تعلم را از قلم شمرده: *والذی علم بالقلم*. و مرکب عالمان از خون شهیدان مهمتر قلمداد شده است: *فتوزن دماء الشهداء مع مداد العلماء فیرجع مداد العلماء علی دماء الشهداء*.<sup>۱</sup> (میزانها برای حساب نهاده می شود و خون شهیدان با مرکب عالمان سنجیده می شود. پس مرکب عالمان بر خون شهیدان برتر می یابد.) قلم، به فرموده علی - علیه السلام - از نشانه های عقل است: *اذا کتبت کتاباً فاعد فیہ النظر قبل ختمه فانما یختم علی عقلک*.<sup>۲</sup> (هرگاه مکتوبی نگاشتی قبل از اینکه بر آن مهر زنی دوباره بر آن بنگر، زیرا که با مهر کردن نوشته ات بر خرد خود مهر می زنی و عقلت را معرفی می کنی.) قلم، آرامبخش دلهاست: *القلب یتکلم علی الکتابه*.<sup>۳</sup> (دل به نوشتن آرام می گیرد.) و امام صادق - علیه السلام - نعمت عظیم نویسنده را به مفضل چنین یادآور شدند: در نعمتهایی که خداوند به انسان ارزانی داشته است بیندیش که از جمله این نعمتها نویسنده است که اخبار گذشتگان را به بازماندگان و از بازماندگان به آیندگان می رساند. به سبب آن است که دانشها و آداب و جز آنها در کتابها جاویدان می ماند و به وسیله آن است که انسان روابط میان خود را، همانند دادوستدها و حساب، نگاه می دارد. اگر نوشتن نبود، اخبار هر زمان به زمان دیگر و اخبار افراد دور از وطن به میهنشان نمی رسید. رشته دانشها از هم می گسست و آداب و سنن اقوام پیشین تباہ می شد. در امور مردم کاستی بزرگی پدید می آمد و شیرازه معاملاتشان از هم می گسست

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۹۸، از امام صادق - علیه السلام -.

۲. غررالحکم، ج ۳، ص ۱۹۰، از علی - علیه السلام -.

۳. کافی، ص ۵۲، از امام صادق - علیه السلام -.

۴. بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۲۵۷.

این اخلاص و دعای والد آن فقید سعید موجب شد تا چهل سالگی هفتاد جلد کتاب تألیف و تصنیف نماید و سفینه البحار را - که در طول ۳۵ سال نگاشته است - به اهل حدیث ارزانی دارد. در لحظات آخر عمر او را در حال گریه دیدند، سؤال کردند، فرمود: چون چند روز است نتوانستم حدیث بخوانم و بنویسم. سرانجام آن مرحوم با عمری پربرکت از دنیا رفت و به لقای خداوندش پیوست.

این گونه اهداف پاک و خالص در علما و فقها و اندیشمندان شیعه موجب بقای مذهب شده و کتابهایشان برای همیشه بهترین میراث و بیشترین خواننده را داشته است.

آخرین سخن این است که با نوشته های غیر مجاز و بعضاً غیر مشروع و بی خاصیت در پاره ای از موارد مبارزه منفی لازم است؛ مانند تحریم و ممنوعیت و پیشگیری و یا ترك ذكر باطل که «الباطل يموت بترك ذكره». انتقادات و وسیله ترویج و تبلیغ باطل نشود و در پاره ای موارد باید نوشت که مبارزه مثبت را می طلبد. پس به آقای اسفندیاری باید گفت «از بهر خدا بنویس» و صدها بار بنویس. به آقای محمدرضا حکیمی و امثال آن فرزانه باید گفت مکتب تفکیک را بنویس و هر چه می توانی از بهر خدا بنویس که هزاران بار آن کم است. به بسیاری از قلم به داستان مجله گرانقدر و گرانسنگ آینه پژوهش باید گفت از بهر خدا بنویس که نوشته هایتان برای همیشه جاودان است. «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ». هر چه صبغه و رنگ خداگونه ای یابد، باقی است و غیر آن فانی. پس از بهر خدا بنویس.

الحمد لله أولاً و آخراً

امام جمعه و دبیر شورای مرکزی ائمه جماعات مشهد

عطائی خراسانی



اقدامی عاجل مبذول دارند. اصلاح همه جانبه در بخش بررسی کتابها و مجلات و سایر نوشته ها باید ملحوظ گردد. از افراد معتقد و متعهد و مطلع و کتاب شناس و باتقوا استفاده شود بحمد الله چنین افراد بصیر و خبره در کشورمان کم نیستند و در دانشگاهها و در حوزه های علمیه فراوانند، که «ذره بینانند در عالم بسی». نوشته های ضال و مضل و بی خاصیت جمع آوری و به آنها اجازه نشر ندهند. نویسندگان توانمند و متعهد شناسایی و مورد تفقد قرار گیرند. انتخاب کتابهای نمونه رونق بیشتری گیرد و عنوان شخص میزان نباشد، بلکه متن نوشته و ارزش و فایده آن و جهات علمی نوشته مناظ و ملاک قرار گیرد.

البته هر نویسنده ای باید برای خدا بنویسد و اگر اخلاص در عمل نباشد ثمری ندارد و انسان مؤمن نمی تواند از عمل غیر خدایی بهره ببرد. از محدث قمی - مؤلف مفاتیح الجنان که طی پنجاه سال گذشته کتابی پس از قرآن مجید و نهج البلاغه در میان جامعه تشیع آنقدر رونق نداشته - نقل کرده اند که می گفت پس از آنکه کتاب منازل الآخره را تألیف و چاپ نمودم، این کتاب به دست شیخ عبدالرزاق مسأله گو افتاد و او هر روز قبل از ظهر در صحن مطهر حضرت معصومه - سلام الله علیها - منبر می رفت و مسأله می گفت. مرحوم پدرم (کربلایی محمدرضا) از علاقه مندان شیخ عبدالرزاق بود و هر روز در مجلس او حاضر می شد. مسأله گوی نامبرده روزها کتاب منازل الآخره را باز می کرد و برای حاضرین می خواند و پدرم نمی دانست که آن کتاب نوشته من است. یک روز پدرم بعد از نماز منزل آمد و گفت ای پسر کاش مثل شیخ عبدالرزاق مسأله گو بودی و می توانستی منبر بروی و کتاب منازل الآخره را روی منبر بخوانی. من چندبار خواستم بگویم آن کتاب از آثار و تألیفات من است، اما با نفس خود مخالفت کرده و چیزی نگفتم. فقط به پدرم عرض کردم دعا بفرمایید خداوند به ما توفیق مرحمت فرماید. آری